



The roots of political stability and instability in contemporary Iran

Abbas Ghorbani¹, Omid Zarezadeh², Mohammad Baqer Mokarmipour³

Abstract

Many of the most prominent political theories have been written in response to the loss of coherence or the sense of danger of disintegration of the order, and have forced humanities thinkers to evaluate the stabilizing elements. Why and how despite political conflicts and lack of consensus, social collapse does not occur? Basically, every thinker has provided a solution to this question and solving this crisis according to the time and geographical period. The social order that is placed against disorder and insecurity depends on the type of relationship between the government and civil society as well as social contracts. In the period of anarchy and social crises, governments try to overcome the crisis and prevent collapse by strengthening solidarity factors, whether value-based factors or fair distribution of wealth or by coercive means. In the era after the Islamic revolution in 1357, with the formation of a political system based on religion and with the centrality of Shiite jurisprudence, crises and disorders have arisen, and each of them has had different reasons during the last four decades, which in this research at different stages of the factors Instability and its solution tools have been investigated.

Keywords: stability, Islamic revolution, government, value, authority

¹ - Assistant professor and faculty member of the Department of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Iran. ab.ghorbani@ut.ac.ir

² - Master's degree in Political Science, Political Sociology, University of Tehran, Iran zarezadehomid70@gmail.com

³ - University lecturer and doctoral student of political science/Islamic revolution political studies, Shahid University, Tehran, Iran.

bagher.mokarami@ut.ac.ir



ریشه‌های ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در ایران معاصر

عباس قربانی^۱، امید زارع زاده^۲، محمدباقر مکرمی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

بسیاری از برجسته‌ترین نظریه‌های سیاسی در واکنش به از دست رفتن انسجام و یا احساس خطر از هم گسیختگی نظم نوشته شده است و اندیشمند علوم انسانی را وادار به ارزیابی عناصر ثبات بخش نموده است. چرا و چگونه با وجود کشمکش‌های سیاسی و عدم اجماع، فروپاشی اجتماعی رخ نمی‌دهد؟ اساساً هر اندیشمندی با توجه به دوره زمانی و جغرافیایی در پاسخ به این پرسش و حل این بحران راهکار ارائه داده است. نظم اجتماعی که در مقابله با بی‌نظمی و ناامنی قرار می‌گیرد، به نوع ارتباط نهاد دولت و جامعه مدنی و همچنین قراردادهای اجتماعی بستگی دارد. در دوره هرج و مرج و بحران‌های اجتماعی، دولت‌ها با تقویت عوامل همبستگی، چه عوامل ارزش محور و چه توزیع عادلانه ثروت و یا با ابزارهای قهریه سعی در عبور از بحران و جلوگیری از فروپاشی می‌نمایند. در دوران بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، با تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر دین و با مرکزیت فقهت شیعی، بحران‌ها و بی‌نظم‌هایی به وجود آمده و هر کدام در طول چهار دهه اخیر دلایل مختلفی داشته است که در این پژوهش در مقاطع مختلف عوامل بی‌ثباتی و ابزارهای حل آن بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ثبات، انقلاب اسلامی، دولت، ارزش، اقتدار

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران؛ ایران

^۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

zarezadehomid70@gmail.com

^۳ - مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم سیاسی / مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران،

ایران

مقدمه

تجربه زیست سیاسی ملت ایران در پانصد سال گذشته، بر زیربنای مذهب تشیع استوار بوده و طی این مدت رابطه علمای شیعه با قدرت‌های سیاسی از ارتباط مستقیم تا طرد در نوسان بوده است. این تجربه، به انسان ایرانی نوعی جهان‌بینی داده که با آن رفتارهای خود را تنظیم می‌کند. در صدسال گذشته نیز ترکیب مذهب تشیع و ایده‌های مدرن که گاه تحمیلی و گاه خودخواسته و همراه با مجموعه‌ای از تحولات سیاسی مانند اشغال، کودتا، شورش و ... بوده که سبب شده در یک نتیجه‌گیری، همه ایده‌های مدرن و برآمده از اسلام سیاسی در سال ۱۳۵۷ وارد یک انقلاب شوند. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی نظام سیاسی پادشاهی، نیروهای پیروز با داشتن رهبری قوی و ایدئولوژی نویددهنده، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جدید در جامعه را پیاده کرده، با طرح حکمرانی جدید در قالب مردم‌سالاری دینی، فرصت مناسبی برای تحقق وعده‌های داده‌شده از جمله استقلال، آزادی عدالت و رسیدگی به محرومین در قالب جمهوری اسلامی پیدا کردند. هر کدام از نیروهای فعال در انقلاب، ایده‌های خود را برای ایجاد نظم و جامعه مطلوب ارائه می‌دادند، اما در دهه‌های اول انقلاب، با زدوخوردهای سیاسی، سهم خواهی از قدرت و بحران‌های به وجود آمده - چه در داخل و چه از بیرون - مانند بروز جنگ تحمیلی سبب شد تا دولت انقلابی با مشکلاتی روبرو شود و در سطح پایین باعث شد جامعه یکپارچه و منسجم‌تر شود و عاملان بی‌نظمی از گردونه خارج شوند. در ادامه نیز باثبات سیاسی و در یک چرخش گفتمانی حکمرانی، ملت در انتظار تحقق وعده‌ها و بالا رفتن انتظارات و پولی شدن روابط اجتماعی و کم‌رنگ شدن نظم اخلاقی، نسبت تازه‌ای با دولت پیدا کردند.

از سال ۱۳۵۷ تا انتهای دهه ۱۳۹۰ یعنی ۴۲ سال بعد از انقلاب، جامعه دگرگونی‌هایی از نظر نظم و انسجام، قانون‌پذیری، بهره‌مندی عادلانه از منابع و فرصت‌ها، سطح

توقعات و همگرایی با دولت مرکزی پیدا کرده است. دولت نیز در این چهار دهه با وجود چالش‌های مختلف، در به‌کارگیری ابزارهای خود برای تحقق جامعه‌ای بدون تنش و بدون بی‌نظمی تلاش نموده است. ایده‌های حکمرانی نیز در این چهار دهه به دلیل وجود متغیرهایی در نوسان بوده، ولی در جهت تغییرات اساسی در نظام بوروکراسی گام برنداشت و این خود چالش‌های دیگری را به وجود آورد؛ به طوری که کارگزاران ایده اصلی حکمرانی در ایران را وادار به رادیکالیسم کرده و جامعه را به سمت شکاف و تنش سوق داده است.

سیاست جدید در ایران با چهار سنت فکری نسبت دارد: ایران‌گرایی باستان، سنت چپ، اسلام و دموکراسی؛ اما نسبت اندیشه اسلام با دموکراسی تعیین‌کننده‌تر بوده است. تلفیق این دو باهم در پیدایش مردم‌سالاری دینی انکارناپذیر است؛ اما آیا ایده حکمرانی مردم‌سالاری دینی توانسته است نظم موردنظر خود را با وجود ابزارهای در اختیار و همین‌طور چالش‌های به وجود آمده در این سال‌ها، در جامعه شکل دهد؟ آینده نظم اجتماعی با وجود این ایده چگونه خواهد بود؟

در طول ۴۵ سال از انقلاب اسلامی اختلافات عمدتاً در نوع برداشت از اسلام بوده است و دولت‌های بعد از انقلاب با برداشت‌های حداقلی و حداکثری از دین، گاه به جامعه نظم اخلاقی مبتنی بر شریعت داده و گاه نظم اقتصادی و فردگرایانه. در اولویت روشنفکران ایرانی نیز، مسئله امنیت و نظم نادیده گرفته شده و به‌طور مستقیم به آزادی و عدالت پرداخته‌اند. در این شرایط، عوام‌گرایی رشد کرده و تفکر سیاسی، اغلب گفتارهای رمانتیک سیاسی است که نتیجه‌ای جز صدور بیانیه‌های پرآب‌وتاب از آن به دست بر نمی‌آید. چنانچه نهاد نظم‌ساز نیز در نبود درک متقابل با علم و فرهنگ، علاوه بر استفاده از قوه سرکوب خود، به صدور بیانیه، فراخوان و پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای اهمیت می‌دهد. تا زمانی که نهاد امنیت با عدالت و آزادی مفاهیم نداشته باشد، از رسیدن به تفکر سیاسی روشنگر که دولت ملی در ایران را

مدیریت نماید، بی‌بهره‌ایم و در دور متناقضی درجا خواهیم زد. سیر تکراری بدون گفتگوی نهاد نظم و از طرفی، پرچانگی بی‌نتیجه نهاد علم و فرهنگ، نشان از عدم بلوغ حکمرانی و دانشگاه دارد. روشنفکران ایرانی که معمولاً به اسلام حداقلی توجه دارند، برای رسیدن به مقاصدشان از خود اسلام کمک گرفته‌اند و در سال‌های بعد از انقلاب درگیری‌ها عمدتاً رنگ دینی گرفت.

از دین اجتماعی تا دین سیاسی

از درون هر نظریه سیاسی - اجتماعی طی زمان، انگیزه، حرکت و جنبش اجتماعی درآمده و در قالب فعالیت مدنی، شورش یا انقلاب عمل می‌کند. انقلاب اسلامی ایران نیز از دل آرای سیاسی امام خمینی و دیگر ایدئولوگ‌های همراه با وی برگرفته از آموزه‌های اسلام شیعی سر برآورد و حتی بعد از آن نیز بر اساس آن آموزه‌ها، اقداماتی در جهت تغییر نظام سیاسی از سلطنت به نظام دینی و قانون انجام شد. میشل فوکو در گفتگویی با پی‌یر بلانشه، با عنوان روح یک جهان بی‌روح، درباره انقلاب اسلامی معتقد بود: علت قیام مردم، علاوه بر تغییر نظام سیاسی و کارگزاران فاسد، تأکید بر تغییر خود بود و تغییر خود یعنی تغییر در شیوه بودنشان و رابطه‌شان با دیگری، با ابدیت و با خدا و این به معنای انقلاب واقعی بود. در اینجا بحث اسلام به میان می‌آید که در دگرگونی ریشه‌ای ذهنیت مردم، تعیین‌کننده است. وی در ادامه می‌گوید همیشه جمله مارکس و دین به‌عنوان افیون مردم را نقل و قول می‌کنند، اما جمله‌ای که درست‌پیش از آن جمله وجود دارد و هرگز نقل نمی‌شود، این است: مذهب روح یک جهان بی‌روح است. پس باید گفت: اسلام در آن سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ ش) افیون مردم نبوده است، دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی‌روح بوده است (فوکو، ۱۳۹۵: ۶۱). این دگرگونی‌ها در دنیای مدرن آن‌قدر عجیب به نظر

می‌رسید که توجه اندیشمندان را به خود جلب کرد و درباره وجه محرک دین برای تغییر در نظامات سیاسی اظهارنظرهای زیادی شد.

در سال‌های قبل از انقلاب، به‌ظاهر این‌گونه تصور می‌شد که کشور ایران روزبه‌روز به‌سوی استقرار جامعه‌ای غیردینی حرکت می‌کند و میزان تأثیرگذاری روحانیت در سیاست و مملکت‌داری به‌شدت تقلیل یافته است؛ اما جنبش دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، یک جنبش شیعی نوین بود و به‌سرعت گسترش یافت و نشان داد که هر زمان شرایط و مقتضیات ایجاب کند، جنبش انقلابی شیعه همچون اسلاف تاریخی خود قد علم خواهد نمود. در این زمان، جنبش شیعی بار دیگر به‌سرعت گسترش یافت و در همه قشرهای مردم نفوذ کرد و بسیاری از زمینه‌های اجتماعی را که قبلاً در انحصار نفوذ بلامنزاع گروه‌های غیرمذهبی بود، اشغال نمود.

زمینه‌های تأثیر دین در دولت در ایران

شکل‌گیری دولت صفوی، رویدادی مهم در تقویت دولت ملی پس از اسلام در ایران بود. صفویان موفق شدند با پشتیبانی نهاد دین (مذهب تشیع) که در ایران بخشی از مردم به آن گرایش داشتند، با موفقیت‌های نظامی در سراسر کشور، نخستین دولت ملی در ایران پس از حمله اعراب را به وجود آورد و مذهب شیعه را رسمیت بخشد. پس از آن با تشکیل دولت ملی مقتدر، ورود بسیاری از روحانیان شیعه به ایران را به دنبال داشت و بدین ترتیب از این زمان، نهاد روحانیت قوام گرفت. توضیح اینکه قبل از تأسیس دولت صفویه، ایران مرکز عمده شیعیان نبود، بلکه مراکز عمده شیعیان در اطراف بغداد و در شهرهای کربلا و نجف قرار داشت و تحولات عمده تقریباً در خارج از ایران رخ می‌داد. حکومت صفویه شرایطی ایجاد کرد تا نهاد روحانیت در ایران شکل گیرد و به‌تدریج در این دوران با تأسیس حوزه‌ای علمیه و کسب منابع اقتصادی مستقل، صاحب قدرت و نفوذ در جامعه گردد. اولین چالش در

این موضوع در زمان حکومت شاه‌عباس رخ داد. ملااحمد اردبیلی به شاه‌عباس درباره فقدان مشروعیت حکومتش تذکر داد و به او اخطار کرد که اگر خواهان ادامه حاکمیت خویش است، باید حرمت و اعتقاد به امام غایب را مراعات نماید وگرنه توسط علما از او سلب قدرت می‌گردد (الگار، ۱۳۶۵: ۲۵). در این دوره، با شکل‌گیری طبقه علمای شیعه و تأسیس حوزه‌ها و مراکز علمی و دینی و جمع‌آوری آثار فرهنگی و بسط تشیع امامیه، تحرکی چشمگیر در فقه شیعه و علوم دینی و دانش‌های عقلی و استدلالی به وجود آمد و علمای بزرگ به دلیل در پیش گرفتن تاکتیک‌های متناسب با زمان، خدمات ارزنده‌ای تحت حمایت صفویان انجام دادند. فلسفه سیاسی خاص تشیع امامیه که به‌دوراز افراط و تفریط اسماعیلیان و زیدیه و امثال آن‌ها بود، با اصولی چون امامت، انتظار، عدالت، شهادت، تقیه و با جامعیت و اعتدال همچنان باقی و پایدار ماند. با این حال دولت صفوی دین را در خدمت خود می‌خواست و از همان ابتدا مریدان صوفی و شیعیان غالی شاه اسماعیل، نخستین پادشاه صفوی را به‌عنوان قطب و نماینده امام غایب می‌شناختند (الگار، ۱۳۶۵: ۳۹). روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و بانفوذ به شمار می‌رفته و در مقام مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از شأن و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. از لحاظ نظری ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت و نیابت یافت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۷).

دوره صفویه از دو جهت قابل توجه بود: نخست آنکه برای نخستین بار به ایران که تقریباً مثل مرزهای کنونی بود، وحدت نسبی بخشید و دوم اینکه اکثریت جمعیت ایران را از اسلام سنی به اسلام شیعی تغییر مذهب داد. این دستاوردها برای هویت آینده و تمامیت ارضی ایران اهمیت داشت و همین‌طور بود که قاجارها، پس از دوره پراکندگی و جنگ داخلی، بدون دشواری زیاد توانستند دومرتبه ایران را یکپارچه ساخته و علی‌رغم تصرف بخش‌هایی از خاک کشور به دست روس‌ها و انگلیسی‌ها،

اکثریت بزرگ قلمرو صفویه را حفظ کنند. اهمیت شیعه بودن بیش از نود درصد جمعیت ایران پس از صفویه برای وحدت ایران به‌ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. هر چند ایران دارای گروه‌های قومی متعددی است که زبان اولشان فارسی نیست و شاهد چندین جنبش خودمختاری بوده است، میراث مشترک شیعی که جز در چند ناحیه مرزی سنی‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهد، یک خاصیت چسبندگی اجتماعی شایان توجه داشته است (نیکی کدی، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

بامطالعه تاریخ صفویان می‌توان در این دوران به سه ویژگی روحانیان دست یافت: نخستین ویژگی، فقدان تجربه در امر سیاسی است. دوم وجود تکثر و تنوع عجیب و گاهی حیرت‌آور در عقاید دینی و فتاواهای فقهی و تبعاً سیاسی در میان روحانیون وجود داشت که در مواردی به تکفیر طرف مقابل می‌انجامیده است. این زدوخورد های فقهی و سیاسی تا حدودی موجب بارورتر شدن شیعه شده، اما گاهی به جایی می‌رسید که موافقان برگزاری نماز جمعه را کاسبان دنیا و رساله‌های مخالفان نیز کتب ضلال خوانده می‌شد. سوم اینکه با میانجی‌گیری شاه در کنار گذاشته شدن اختلافات میان علما و با یکپارچه شدن عالمان دین در به‌کارگیری علم و دین در جهت پیشرفت بی‌سابقه در همه حوزه‌ها، دوران باشکوهی را در ایران بعد از مدت‌ها شاهد بودیم و اما با ظهور و قدرت‌گیری جریان اخباری‌گری و مخالفت با اجتهاد، شاهد افول قدرت صفویه بودیم (سمیعی پور، ۱۳۹۷: ۱۶۳-۱۶۸).

محقق کرکی از دانشمندانی بود که در دهه دوم قرن دهم هجری، احتمالاً با دعوت شاه اسماعیل به ایران آمد. پس از مهاجرت کرکی به ایران، بسیاری از عالمان و فقها از لبنان، عراق و بحرین وارد ایران شدند و در مناصب مختلف دولتی و قضایی و مذهبی به همکاری با صفویه پرداختند (سمیعی پور، ۱۳۹۷: ۱۵۰). تغییرات در بافت اجتماعی ایران به مرور انجام می‌گرفت تا جایی که برگزاری مراسمات مذهبی شیعه از جمله عزاداری‌های محرم و شهادت‌های دیگر ائمه، در دوره

شاه‌عباس به اوج خود رسید. اگرچه این‌گونه مراسم‌ها قبلاً هم دیده می‌شد، اما چنین به شکل همگانی و باشکوه انجام نمی‌شد.

در دوره جانشینان صفویه یعنی دو سلسله افشاریه و زندیه، ایران با آشوب‌ها و کشمکش‌های داخلی و جنگ‌های پایان‌ناپذیر مدعیان قدرت روبرو شد و در نتیجه روند رکود اقتصادی که در نیمه دوم صفویه آغاز شده بود، تشدید و ایران عملاً از هسته اقتصاد جهانی به حاشیه رانده شد. نظم اخلاقی حاکم بر جامعه و حتی در دربار در اوایل صفویان موج می‌زد، اما به‌مرور باروی کار آمدن شاه‌عباس اول و ناهماهنگی سیستم با محیط و در ادامه، با ضعف شدید در حکمرانی شاهان بعدی ناامنی سراسر ایران را گرفت.

به‌رحال برآیند حکومت صفویان، سلسله‌ای بود که برای اولین بار بر اساس مذهب شیعه دوازده‌امامی، ایران را کشوری یکپارچه و واحد درآورده و نظم اجتماعی ایرانیان را به لحاظ زبانی و فرهنگی در ایران نظم منحصربه‌فردی را ایجاد کرد و متنی سیاسی را در جامعه ایرانی وارد کرد؛ به‌طوری‌که بعدها تحولات سیاسی - اجتماعی ایران را شدیداً تحت تأثیر قرارداد. در تحلیل کلی مناسبات علما و شاهان صفوی پس از شاه‌طهماسب اول، به‌جز دوره کوتاه‌مدت اسماعیل دوم، تداوم همکاری علما با شاهان صفوی و تأیید مشروعیت حکومت صفوی از دیدگاه علما در عمل و نظر مشهود است (منصور بخت و طاهری مقدم، ۱۳۸۹: ۲۰). ایرانیان در دوره صفوی توانستند بر اساس ارزش‌ها و باورهای مذهب تشیع به شکلی از همبستگی اجتماعی و به تعبیر مطهری به «درد مشترک»، «طلب مشترک» و «آرمان‌های مشترک» دست یابند و وحدت و یکپارچگی ملی را بیافرینند (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۳).

به گفته ادوارد براون، آنان توانستند پس از هشت قرن، روح همبستگی را در بین ایرانیان تقویت و از آن‌ها «ملتی دوباره» بسازند. براون می‌نویسد: در بین ملیت‌های دیگر، این نژاد، زبان و قومیت بوده که هویت ملی یک ملت را ساخته و مذهب اهمیت کمتری در ساخت احساسات ملی داشته، درحالی‌که مطالعه عهد صفویه، به‌خوبی نمایان می‌کند که مؤثرترین عامل قوت بخشی به بدنه وفاق ایرانیان و تحریک احساسات زیاد آنان، مذهب تشیع بوده است (ادوارد براون، ۱۳۴۵: ۲۵). با تضعیف دولت مرکزی در اواخر صفویان، هرج و مرج‌ها شدت گرفت. غالب تحلیل‌گران یک‌تن از بین کسانی که کوشیدند تا علل این سقوط را از زاویه‌های مختلفی مورد توجه قرار دهند. کروسینسکی یکی از سیاحان حاضر در اصفهان هنگام وقوع حادثه، بر این باور است که یکی از دلایل سقوط صفویان، ایجاد نفرتی بود که بعد از تشکیل دولت صفویه میان شیعه و سنی به وجود آمد و انگیزه‌ای برای هجوم افغانه سنی به ایران شد (ادوارد براون، ۱۳۴۵: ۲۵). این چنین است که نگاهی به دوره ۲۴۰ ساله حکومت صفوی می‌تواند دگرذیسی در اندیشه دینی را در گذار از تصوف شیعه به تشیع فقه‌پرهیزی به‌خوبی به نمایش بگذارد؛ که در این میان، تصوف جای خود را با عرفان و فلسفه عوض کرد و به موازات رشد اخباری‌گری، ابتدا عرفان و فلسفه ضربه دید و پس از آن فقه مبتنی بر اجتهاد و اصول (جعفریان، ج ۳، ۱۳۷۹: ۲۵۰ - ۲۵۵).

دین و دولت در دوره قاجاریه

به دلیل گستردگی جو مذهبی در عهد قاجار به‌ناچار هرگونه تغییرات سیاسی و اجتماعی، فقط در بستری از آموزه‌های مذهبی می‌توانست رقم بخورد که مستندات تاریخی نیز این امر را تأیید می‌کند؛ اما با وجود این شرایط، مذهب شیعه به‌واسطه تناقض‌های درونی خود هنوز مستعد افزایش اختیار علما و به دست‌گیری قدرت توسط روحانیت نبود. در اصل یکی از مهم‌ترین دلایل اینکه به‌رغم مذهبی بودن

بنیان‌های اولیه مشروطیت، علما نتوانستند در فردای امضای مشروطه نقش محوری خود را حفظ کنند، دوگانگی نگاه مذهب شیعه به نظم مستقر بود. در این دوره، دو مفهوم ملت و دولت با چالش‌های معرفت‌شناختی مواجه شد. طی دوران قاجاریه و به‌ویژه زمانی که از منظر علما قدرت کفار زیاد می‌شد و از نظر دولتی‌ها برای غربی شدن وجوه خاصی از دولت تلاش می‌شد، شکاف بین اندیشمندان دین و دولت بیشتر شود. نتیجه این وضعیت درهم‌تنیده و بغرنج، شکاف میان دولت و ملت بود (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۵۰-۲۵۵). آنچه از «صدر» تا «ولی‌فقیه» را در طی دوره ۳۰۰ ساله در بر گرفته است، تغییر مفاهیم در اندیشه شیعه است. ولی‌فقیه در منظر مولا احمد نراقی دوره قاجار همان مجتهد موردنظری است که امور شرعی و سیاسی به اذن او به پادشاه صفوی واگذار گردیده است. این به آن معناست که علمای شیعی از دیدگاه نظری همواره به پیشوایی رهبران مذهبی در امور سیاسی و اجتماعی اذعان داشته‌اند، اگرچه در عمل، توانایی برپایی حکومت را نداشته‌اند. از نگاه خود علما «عدم بسط‌ید» یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم تمایل به کسب قدرت توسط علما بوده است.

در این حالت نظام اندیشه سیاسی شیعه توانست با پیوند میان شاه و مجتهد، نزاع شرع و عرف را به نفع اولی حل کند. وقتی از نظام عقیدتی سخن می‌گوییم، سر بسته به ساخت اجتماعی پدیده‌ها اشاره می‌کنیم. در دوران قاجار نیز، نفوذ روحانیت ادامه داشت. در آستانه انقلاب مشروطه، جامعه ایرانی در محاصره مناسک مذهبی بود و علمای مذهب توانسته بودند ظلم خواهی از سلطنت را به تظلم خواهی از خود تبدیل کنند. در چنین هنگامی، وقتی امواج مفاهیم غربی به سمت ایران وزیدن گرفت، به‌طور حیرت‌انگیزی با مفاهیم و آموزه‌های مذهبی جامعه ایرانی رودرو نشد و قدرت شاه را هدف گرفت (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۲۱). اگر بتوان مجموعه تحولاتی را که طی دوره صفویه تا آستانه انقلاب مشروطیت که در اواخر دوره قاجاریه رخ داد،

به‌طور خلاصه در سه مرحله ترسیم کرد، در مرحله آخر تحولات در عصر قاجاریه، همه‌چیز تغییر یافت. در مرحله اول، صفویه هم‌زمان در حال ساخت دولت و نظام مذهبی بودند و در رابطه‌ای دوسویه، عرف و شرع به یکدیگر سود رساندند. با افول قدرت دولت در مرحله دوم دوران صفویه که با ظهور و سقوط دولت‌های نه‌چندان پایدار افشاریان و زندیه همراه بود، مذهب و ساخت مذهبی جامعه در نبود قدرت فائده دولت، به‌عنوان قوام‌دهنده جامعه و همبستگی ملی ظاهر و مانع فروپاشی ملی ایرانیان شد. در این مرحله استقلال نهاد دین از قدرت سیاسی و صورت‌بندی اجتماعی جامعه ایران، مرحله سوم را رقم زد؛ بدین معنی که منجر به برآمدن قاجاریان شد و عرصه عمومی مذهبی تر شد و ملت از دولت فاصله گرفت (نجف-زاده، ۱۳۹۵: ۲۲۲). دوران قاجار نیز در ادامه دولت‌های سلطنتی، شاه به‌عنوان کانون قدرت تا دوران مشروطیت، نگهدار قدرت سیاسی و اقتصادی ایل قاجار و مظهر ثبات و نظام در جامعه به‌شمار می‌رفت. در آستانه انقلاب مشروطه، نارضایتی‌های مردم از ظلم در دوران مظفرالدین شاه، آن‌ها را به ایجاد نهضت عدالت‌خانه رهنمون ساخت. با بالا گرفتن اعتراضات، علما به تحصن در حرم عبدالعظیم اقدام کردند. شاه وقتی از خواسته علما و مردم باخبر شد، آن‌ها را پذیرفت و مهاجرت علما پس از یک ماه به اتمام رسید. مدت زیادی از بازگشت آن‌ها نگذشته بود که با روشن شدن بی‌تفاوتی صدراعظم، نسبت به خواسته هاشان، با فرارسیدن ایام مذهبی فاطمیه و برپایی مجالس عزاداری، جمعی از نظامیان، مأمور دستگیری شیخ محمد واعظ شدند. به دنبال دستگیری وی، جمعی از علما در مسجد جامع تهران اجتماع کردند و شیخ فضل‌الله نوری مجتهد بزرگ و معروف تهران که غایب مهاجرت صغری بود، در نخستین روز از واقعه مسجد جامع به علمای مخالف دولت پیوست (آجودانی، ۱۳۹۰: ۷۴). حدود هزار تن از مشروطه‌طلبان مهاجرت کبری را به‌سوی قم شروع نمودند. پس از صدور فرمان مشروطه، نخستین اقدام مشروطه خواهان، تدوین قانون اساسی بود؛ اما اختلاف بین مشروطه خواهان در دوره نگارش قانون اساسی و

متمم آن، به نقطه اوج خود رسید؛ چراکه درباره ماهیت و مقصد انقلاب بین روحانیون تردیدهایی افتاد و به‌ویژه در رابطه بین قانون موضوعه با قانون شرع، کشمکش‌هایی جدی ایجاد کرد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

برخورد تمدن‌ها؛ ورود تمدن غرب به ایران مذهبی

تلاش‌هایی که منجر به دگرگونی شکل دولت، جامعه و ... در ایران شده بود، بر اثر برخورد با استعمار و مسئله جنگ با روسیه بود. در این لحظه تاریخی، گویا نخبگان ایرانی وارد دوره جدیدی شدند که به‌هیچ‌وجه برای نسل‌های قبل از آنان مطرح نشده بود و در واقع یک نوع تجربه فرودستی که آغازی برای مدرن‌سازی، توسعه و برای گذر از عقب‌ماندگی بود. کوشش‌های حکام قاجار، به‌ویژه از دوران ناصرالدین‌شاه، به بعد برای نوسازی ایران به شیوه غربی، واکنش‌های نامساعدی را در بین روحانیون موجب شد و روابط میان علما و دربار رو به سردی گرائید و یکی از دلایل، آن بود که در اواخر دوره قاجار، برای مقابله بانفوذ تمدن غربی و نوسازی، نوعی عکس‌العمل شیعی برای پاسداری از سنت‌ها و فرهنگ و اقتصاد ملی در بین روحانیون شکل بگیرد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۸).

وقوع انقلاب مشروطه در بستر تاریخ سیاسی ایران مبین پایان عصر استبداد سنتی و آغاز تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه بود. چنین ساخت قدرتی را نمی‌توان به‌طور ذاتی از انقلاب مشروطه استنتاج کرد، لیکن این انقلاب معطوف به ایجاد دولت مدرن و متمرکزی بود که به لحاظ وضعیت تاریخی و شرایط توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران قهراً خصلت مطلقه به خود می‌گرفت (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۹-۶۴)؛ اما خواسته‌های عمده انقلاب مشروطه؛ یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد گروه‌ها در زندگی سیاسی، با تکوین ساخت دولت مطلقه غیرقابل اجرا شد. اگرچه تمدن غرب از آغاز پیدایش با تأکید بر وجوه مشترک و دارای وحدتی چون

عقلانیت، سکولاریسم، تجربه‌گرایی و قانون‌گرایی همراه بود اما چهره دیگر آن بر عدالت، نظم، امنیت، قانون و دولت‌محوری تأکید می‌کرد. علاوه بر این گروه، تجددطلبان دیگری نیز بودند که با نفی سنت، چهره دوم مدرنیته را پرچم‌داری می‌کردند. جریان سنتی نیز با دال مرکزی پارادایم‌های دینی، به دو گروه تقسیم شدند که گروه دوم بافاصله گرفتن از برداشت‌های سنتی، روایت‌های دوگانه مدرنیته را پذیرفت، به نوگرایی دینی معروف شد (رهبری، ۱۳۸۹: ۲). به هر صورت انقلاب مشروطیت هرچند که تحولی اساسی در ساختار سیاسی جامعه ایران به وجود آورد و قیدوبندهایی را در جهت محدود ساختن قدرت زمامداران وضع نمود و به‌طور کلی امید به نوسازی اساسی ساختار سیاسی بسته را برانگیخت، اما با به انحراف کشیده شدن انقلاب و بروز تحولات بعدی به‌ویژه استقرار نظام اقتدارگرای رضاشاه که خود معلول شرایط خاص آن زمان ایران بود، مهر پایانی بر آمال طالبان توسعه سیاسی و مشارکت ارادی بود که تجددطلبان و اندیشمندان ضد استبداد در پی آن بودند، زده شد.

پهلوی؛ تلاش قهری برای مدرنیزاسیون

در دوران پهلوی اول و دوم، شهریت، نماد نظم اجتماعی و سیاسی می‌شود و شهرسازی ایرانی به تقلید از شهرهای اروپایی و با سلطه روزافزون اقتصاد سرمایه‌سالار و ورود روزافزون کالاهای لوکس خارجی ادامه می‌یابد. طرح سکولاریستی پهلوی حدود پنجاه سال طول کشید، اما نه تنها نظامی سکولار پیاده نشد، بلکه باعث رشد ظواهر اسلامی شد و در بعد سیاسی اسلام سیاسی سر برآورد. کاتوزیان به نحو روشنی، بین شکل و ماهیت دولت در ایران جدید با شکل دولت خودکامه سنتی تفاوتی قائل نیست و آن را برحسب بازتولید ویژگی‌های سنتی خودکامه شرقی تعریف می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۶). گرچه سرچشمه قدرت رضاخان اساساً ارتش بود، اما بدون پشتیبانی چشم‌گیر مردمی نمی‌توانست به‌صورت صلح‌آمیز و قانونی به

هدف غایی‌اش که نشستن بر تخت سلطنت بود، برسد. به سلطنت رسیدن رضاخان صرفاً از طریق خشونت، نیروی نظامی، ترور و سرکوب کردن تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و سیاستمداران صورت نگرفت؛ چه در این صورت پشتیبانی مردمی را که لازمه آن بود، نمی‌توانست به دست آورد. نمایش‌های مذهبی رضاخان در جلب توجه روحانیون و توده‌های مذهبی بسیار مؤثر بود؛ اما در پس از قدرت‌گیری رضاخان، جریان دیگری به وقوع پیوست که منشأ آثار فراوان و مهمی در تاریخ معاصر ایران شد اما پس از تثبیت حاکمیت استبدادی‌اش، آن‌چنان با شدت در مسیری مخالف آن حرکت کرد که کسی را یارای مقابله با وی نبود. وی که با اعمال محدودیت بر مراسم عزاداری محرم و همچنین ممنوع کردن قمه‌زنی و زنجیرزنی، برانداختن رسم دیرین بست‌نشینی و تحصن در اماکن مقدس، جلوگیری از وقوع روایید زیارت عتبات عالیات و مکه و مدینه و مهم‌تر از همه کشف حجاب و ایجاد مزاحمت برای بانوان محجبه، تضاد خود را با نمادها و شعائر مذهبی نشان داده بود، مبارزه‌ای همه‌جانبه را نیز با مبلغان و مفسران رسمی دین اسلام آغاز کرده بود. با قانون لباس یک‌شکل محدودیت بسیار بیشتری بر آنان اعمال کرد. حتی بدین نیز راضی نشد و با تصرف املاک و زمین‌های وقفی ضربه سنگین اقتصادی بر این نهاد وارد کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۷۴). در دوران رضاشاه در نتیجه برنامه‌های نوسازی ایران به سبک غربی، آسیب‌های بیشتری بر موقعیت اجتماعی و نفوذ سیاسی روحانیت وارد شد. به‌ویژه اقتباس از قوانین غربی، نقش شرع اسلام را در حیات اجتماعی کاهش داد. همچنین تأسیس محاکم عرفی موجب خروج بسیاری از مناصب قضایی از دست روحانیون شد. با اصلاحات آموزشی، حوزه‌های علمیه نیز اهمیت سابق خود را از دست دادند. بعدها تشدید روند نوسازی به شیوه غربی از جانب دربار سلطنتی از دهه ۱۳۴۰ به بعد، واکنش‌های منفی را در بین بخش‌های عمده‌ای از روحانیون برانگیخت و شکاف میان دولت و مذهب ابعاد تازه‌ای پیدا

کرد و زمینه نظریه‌پردازی تازه‌ای تحت عنوان ولایت‌فقیه را از طرف امام خمینی فراهم آورد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۹).

آغاز شکل‌گیری اسلام سیاسی

محمدرضای پهلوی در شهریور ۱۳۲۰، به‌جای پدر به سلطنت رسید؛ حکومتی که پایه‌هایش بسیار لرزان بود. شاه جوان که خود از این موقعیت سستش آگاه بود، کوشید تا با تظاهر به مشروطه خواهی، دین‌داری و انجام امور خیریه محبوبیتی به دست آورد. مرجعیت عالی شیعه در قم در سال‌های نخست دهه ۱۳۳۰، در مورد شکست نهضت ملی و عضویت ایران در پیمان بغداد و تداوم حضور شرکت‌های نفتی در کشور سکوت کرد و در عوض محمدرضا پهلوی نیز با سرکوب توده‌ای‌ها، احترام به مجتهدان و جلوگیری از فعالیت بهائیان و گاهی حتی با تظاهر به دین‌داری به این سکوت علما پاسخ داد (عظیمی، ۱۳۷۲: ۶۷).

با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی - ولایتی در سال ۱۳۴۱ که در آن اصلاحات ارضی نیز وجود داشت، اولین برخوردهای محمدرضاشاه با علما رقم خورد. طوری شد که آیت‌الله حکیم از نجف، از مراجع قم درخواست نمود تا به نجف مهاجرت نمایند، اما مراجع بر بقایشان در قم تأکید نمودند. در ۱۳ خرداد آن سال، مصادف با عاشورای حسینی، امام خمینی با سخنرانی در مدرسه فیضیه قم، شخص شاه را مورد حمله خود قرارداد که با دستگیری ایشان در سحرگاه ۱۴ خرداد پاسخ داده شد، اما با قیام ۱۵ خرداد و مهاجرت علما و بست‌نشینی آن‌ها در تهران، علما خواستار آزادی امام و بقیه بازداشت‌شدگان شدند و در مقابل اقدام علما، دولت عقب‌نشینی کرد و امام آزاد شد (شفایی هریسی و ماوردیان، ۱۳۹۱: ۲۰). به اعتقاد بسیاری، بخش‌هایی از نظریه ولایت‌فقیه، به‌ویژه بخش‌های ابتدایی آن در قیل از انقلاب اسلامی، نه در دوران تکامل این اندیشه سیاسی، ریشه در نظریه مشروطه مشروعه دارد. با توجه به شکل‌گیری دو اندیشه ولایت‌فقیه امام خمینی و مشروطه مشروعه

شیخ فضل‌الله نوری بر پایه مبانی تشیع، شباهت‌هایی بین آن دو وجود دارد از جمله توجه به حاکمیت و مشروعیت الهی، اجرای احکام اسلام و قانون‌گذاری بر اساس آن و تقویت علما (شاهسوند بغدادی و عمویی، ۱۳۹۶: ۲). ریشه‌های فقهی نظریه ولایت‌فقیه در نوشته‌های مولا احمد نراقی یکی از فقهای قرن نوزدهم، با نشانه‌ای عمیق‌تر در عقاید سیاسی و قضایی دوره صفویه آشکار است. جزئیات این عقیده می‌تواند به دوره‌های گذشته شیعه و تفسیر فقهی شیعه برگردد، اما طرح دوباره آن عقیده را باید در بطن نامه‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی در دوره بین سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۵ جویا شد (داباشی و میرموسایی، ۱۳۷۷: ۱۰).

ساخت نهادهای ثبات‌بخش انقلابی

حضور پررنگ نیروهای دینی در انتخابات مجلس خبرگان که کار برنامه‌ریزی ارکان سیستم سیاسی جدید را بر عهده داشت، تبلور عینی از وضعیت گروه اسلام-گرا در تحکیم دولت پس از انقلاب به شمار می‌آید. انتخابات مجلس خبرگان که در مرداد ۱۳۵۸ برقرار شد و آزادترین انتخابات بعد از تغییرات انقلابی بود، اکثریت ۷۰ درصدی همدستی بزرگ نیروی دینی را رقم زد. بر این اساس بود که اصل پنجم (اصل ولایت‌فقیه)، اصل چهارم (حاکمیت احکام اسلام بر کلیه قوانین و مقررات)، اصل دوازدهم (اعلام دین و مذهب رسمی کشور) و اصل نود و یکم (تأسیس شورای نگهبان) قانون اساسی به تصویب رسید (خواجه سروری، ۱۳۸۲: ۲۵۵-۲۵۸).

در کشوری که تا چندی پیش اشاره کردن به کلمه سیاست خطرناک بود، تفسیر و نقد سیاسی به تمامی سطوح و روابط اجتماعی نفوذ کرد. با نظر به اینکه طیف و جریان اکثریت اسلامی، ابتکار عمل در ساخت نهادهای دولت جدید در دوره پس از انقلاب را در اختیار خود داشت، صفات تاریخی و نهادی آن در چنین روندی دخیل شد. ویژگی حرکت توده‌ای منتهی به انقلاب و توانمندی‌های سازمانی و بسیج

گری این نیروی اجتماعی، شرایط نهادسازی از پایین‌بر بستر توانایی‌ها و تشکل‌های سنتی از پیش موجود را فراهم آورد. این نهادسازی از پایین که به عبارتی در «لحظه سازنده» شکل گرفت، تصمیمات نخبگان دولت ساز را سرشتی نهادی بخشید.

این حرکت‌های خودجوش از پایین، بعداً زمینه تشکیل هسته‌های ابتدایی شماری از نهادهای دولت بعد از جمله دادگاه انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان و جهاد سازندگی را فراهم آورد (میرترابی، ۱۳۹۶: ۱۸). در این حوزه، الگوی نهادسازی از پایین در برنامه‌ریزی دو نهاد ولایت‌فقیه و شورای انقلاب که هر دو نقش زیادی در بسیج عمومی از نظام انقلابی و اهداف و آرمان‌های آن ایفا کردند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، جریان دینی نگاه خود را که مورد حمایت بیشتر مردم بود، در ساخت نظام قدرت و زمینه وظایف و اختیارات قوای حکومتی اعمال نمود. بر اساس مبانی اعتقادی شیعه، نظام رهبری مبتنی بر ولایت‌فقیه، که ولایت شرعی و خاستگاه مردمی را در یک‌زمان داراست، تنها حکومت شرعی و برحق است. بر این اساس رهبری، محور قدرت نظام بوده و قوای دیگر نظام، مشروعیت خود را از رهبری وام می‌گیرند (تابش و محسنی دره بندی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). در واقع مبنای ولایت‌فقیه اصل امامت غیابی و استمرار اصل امامت در نظام اعتقادی شیعه است و لذا، قانون اساسی با تدارک دیدن اصل ولایت‌فقیه، زمینه تحقق یافتن حکومت فقیهی را که از طرف مردم، به رهبری شناخته شده باشد، فراهم کرده تا بدین وسیله ضامن عدم انحراف ارکان مختلف نظام از خط مکتب و مشروعیت الهی باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۸: ۲۶۳). طراحی نهاد ولایت‌فقیه در زمان تدوین نمودن اصول قانون اساسی، با نظر به بافت اعتقادی و ارزشی عموم جامعه، نمونه‌ای بارز از نهادسازی از پایین محسوب می‌گردد (خواجeh سروی، ۱۳۸۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۸). در چنین فضایی، موقعیت رهبر انقلاب در ساختارهای قانونی نظام سیاسی جدید، تقویت و محکم شد و نظریه

ولایت‌فقیه به رکن اصلی قانون اساسی پس از انقلاب تبدیل گردید. در سال‌های اولیه انقلاب به تدریج مشکلاتی پیش آمد که حکایت از آن داشت که جامعه را تنها بر اساس احکام اولیه و ثانویه شرع نمی‌توان اداره نمود، بلکه دست‌اندازهایی وجود دارد که برای حل آن‌ها لازم است فراتر از این رفت. به این ترتیب، طرح اختیارات گسترده‌تری برای ولی‌فقیه در جامعه ضروری می‌نمود که مبنای آن «مصلحت نظام» بود (افتخاری، ۱۳۸۴: ۵۱۸).

نهاد دیگری که یک ماه پیش از پیروزی انقلاب تأسیس شد، شورای انقلاب بود که وظیفه آن، اعلام نامشروع بودن نظام سلطنتی و شورای نیابت سلطنت و دولت بختیار بود و در امور اجرایی انقلاب و انتقال قدرت نیز هماهنگی اجرا کند تا روند انتقال قدرت به آشفتگی دچار نشود. از این رو تشکیل شدن شورای انقلاب را می‌توان گام اول در نهادینه کردن روند انتقال یافتن قدرت در دوره پس از انقلاب دانست. این شورا بعد از رهبری انقلاب، بیشترین و مهم‌ترین نقش را در هماهنگی و هدایت نمودن امور انقلاب و ایجاد نظم و قانون ایفا کرد و باعث استحکام جمهوری اسلامی و هماهنگی بین مراکز قدرت و تصمیم‌گیری شد. این نهاد، بعد از انقلاب اسلامی و قبل از تشکیل شدن نهادهای حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت جامعه را به عهده‌دار شد. اختلاف نظر دولت موقت با نیروهای انقلابی که کنترل نهادهای تازه تأسیس انقلاب همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و دادگاه‌های انقلاب را در اختیار خود داشتند، موجب افزایش نزاع میان آن‌ها شد. این نهادها از اختیارات دولت موقت خارج بودند و تا حدود زیادی عملکرد خود را با شورای انقلاب هماهنگ می‌کردند. نهادهای انقلابی در واکنش به ضرورت‌های ناشی از شرایط انقلابی تشکیل شده بودند و بها گذشت زمان به نهادهای موازی با دولت موقت بدل شدند. اصلی‌ترین وجه عملکرد نهادهای انقلابی، انقلابی‌گری بود که در نقطه مقابل وجه مشخصه عملکرد دولت موقت که شامل

اصلاحات بود، قرار داشت و تلاش‌های دولت موقت برای تحت کنترل درآوردن امور بر این نهادها در عمل به‌جایی نرسید (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۲۴). درگیری‌ها و اختلافات معرفتی دولت موقت و نهادهای انقلابی، در آخر به ضعیف شدن دولت موقت و استعفای بازرگان منجر شد. با سقوط دولت موقت در آبان سال ۱۳۵۸، نیروهای ملی‌گرا، در ظاهر از بلوک قدرت خارج و این قدرت در دست عناصر اسلام سیاسی افتاد. این اولین ستیزی بود که بعد از شکل‌گیری قدرت جدید بین نیروهای مدرن و نیروهای سنتی بروز کرد. در دهه نخست انقلاب، پس از خارج شدن ملی‌گرایان از بلوک قدرت، سیستم یکدست شد اما این یکدست بودن از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ از وحدت و انسجام نسبی و نه کامل برخوردار بود؛ چراکه بر جنبش اجتماعی و سیاسی بسیار فعالی استوار بود و به‌ویژه در بین طبقات سنتی و توده‌های گسیخته شهری از حمایت بسیار زیادی برخوردار بود. این حمایت مدیون ایدئولوژی‌ای بود که در انقلاب اسلامی از آن برای بسیج توده‌ای استفاده می‌شد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸۰). در چنین وضعی، گروه‌های سازمان‌یافته‌تر مارکسیستی و مخالف انقلاب، با سوءاستفاده از آزادی‌های بی‌سابقه، از یک‌سو از امکانات و فعالیت قانونی به اصطلاح آزاد بهره‌مندی داند و از دیگر سو با جمع‌آوری اسلحه و مهمات، ایجاد خانه‌های تیمی و امن و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نواحی مرزی و قومی، در فکر براندازی نظام بودند.

نهادهای قهریه

انقلاب، پایه‌های سامان سیاسی نظام سابق را زیرورو کرد. ساختار سازمانی نیروهای مسلح کشور، هم‌زمان با حوادث منجر به پیروزی انقلاب به‌وسیله درگیری‌های خیابانی و ترک خدمت سربازی اجباری، صدمه دید. بعد از انقلاب، تصفیه‌های گسترده در ارتش و در واقع در کل قوای نظامی و انتظامی، دولت را تضعیف نمود. چند کودتای نافرجام در سال‌های نخست، انقلابیون را هر چه بیشتر در تغییر دادن

زیربنایی ساختارهای نظامی و انتظامی، مصمم کرد. دستیابی جناح لیبرال به دولت موقت و بعد از آن رو ریاست جمهوری بنی‌صدر، به شکلی شرایط حاکمیت دوگانه را در کشور به وجود آورد که به بی‌نظمی و هرج و مرج بیشتر انجامید که حتی تجاوز نظامی عراق پایانی به دودستگی در مدیریت کلان کشور نبود. افزون بر رقابت و نزاع گروه‌های سیاسی بر سر گرفتن مراکز قدرت جدید و لزوم پاک‌سازی نهادهای نظامی و انتظامی، تحریکات تجزیه‌طلبانه قومی نیز به شدت بر نظم سال‌های ابتدایی انقلاب، تأثیر گذاشت. در فضای بی‌نظم پس از انقلاب، درنگ در گذار به نظم جدید، مسبب از هم‌گسیختگی نقش‌های اجتماعی نیز بود و به همین خاطر نخبگان انقلاب، با بازنگری نسبت به ارزش‌های اجتماعی، نهادهای جدیدی را از جمله کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران اسلامی برای تثبیت نظم جدید تأسیس نمودند. اواخر دوره رژیم شاهنشاهی، هم‌زمان با کاهش توان سازمان‌هایی همچون ژاندارمری و شهربانی در برقراری نظم، نیروهای انقلابی، برای تأمین نمودن نظم و امنیت، هسته اولیه کمیته‌های انقلاب را پدید آوردند. به دنبال آن هم نیروهای مردمی، همچنان درگیر نبرد برای شکست مقاومت آخرین بقایای این رژیم بودند. همچنین گروهی دیگر از مردم، عهده‌دار پاسداری و حفاظت از مراکز مهم و حساس در شهرها شدند (میرترابی، ۱۳۹۶: ۲۸). این نهادها در دوره پس از انقلاب به سرعت گسترش یافتند و پس از سال ۱۳۶۲ با تثبیت قدرت نظام سیاسی موجود، بیشترشان در بخشی از بوروکراسی جدید (سپاه پاسداران و نیروی انتظامی) هضم شدند یا به بدنه بوروکراسی سابق پیوستند. در این دوران، بوروکراسی دوباره به یک نهاد قدرتمند تبدیل شد. کمیته‌ها نیز قبل از انقلاب شکل گرفتند؛ به این شکل - که در هر شهر و محله تعدادی از طرفداران انقلاب اسلامی گرد روحانی یک محل جمع شده و با استفاده از سلاح‌هایی که از اسلحه‌خانه‌ها به دست آورده بودند، اقداماتی را علیه رژیم شاه آغاز کردند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۲۷۰).

نهادهای نرم نظم ساز

ارزش‌ها و اهدافی که مردم را برای انقلاب تحریک کرد، به مرور درخواست‌های رهبران و قانون اساسی ظهور و بروز نمود و در واقع جامعه ایرانی، نظام ارزشی جدیدی را تجربه می‌کرد که در مقابل نظام ارزشی شاهانه قبلی و نشانه‌های فردگرایی، برتری‌جویی، مصرف‌گرایی و ... بود. نظام ارزشی جدید، با تمایل شدید دینی به دنبال عدالت اجتماعی بود و لذا برای این منظور، مهم‌ترین ابزار انقلابیون برای گسترش نظام ارزشی خود، رسانه‌ها، نهاد آموزش، نهاد دین و ... به شمار می‌آمد. تلاش کارگزاران انقلاب اسلامی بر این بود که با تضعیف هویت‌های طبقاتی، قومی و اجتماعی، به تقویت و تحکیم هویت اسلامی به مفهومی سراسری از طریق بهره بردن از همسان‌سازی اجتماعی جمعیت پردازد. در نتیجه تضعیف تمایزات مختلف اجتماعی به این معنا سازمان‌دهی، آگاهی و فعالیت سیاسی در سطوح غیر توده‌ای نیز کاهش چشمگیری یافت. ایدئولوژی انقلاب، بر تقویت نمودن سمبل‌های مشترک و توده‌ای و فراقومی تأکید داشته است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۰۷). با به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی، به منظور سرعتمند نمودن سازندگی مناطق محروم و روستاها که وسیع بودن سطح این محرومیت‌ها نیاز به یک حرکت گسترده انقلابی و مردمی داشت، طرح جهاد برای سازندگی کشور در جلسه استانداران کل کشور مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۶ مطرح گردید. در این جلسه هدف از ایجاد این نهاد چنین بیان شد: ایجاد ارتباط بین مستضعفین و گروه‌های متفکر و پیشرو در حرکت به سوی جامعه توحیدی؛ کمک به توسعه اقتصاد روستایی از طریق ایجاد شرایط بهتر جهت افزایش تولید و کار بیشتر و بهبود شرایط و محیط‌زیست در روستاها؛ کمک به امر سوادآموزی و توسعه دانش و قابلیت‌های حرفه‌ای و فنی روستاییان جهت بهبود زندگی خویش؛ نشر فرهنگ

اصیل اسلامی و روح انقلاب اسلامی در متن روستاها؛ ایجاد سازمانی متشکل از کلیه نیروهای مذهبی - سیاسی و اجرایی موجود در کشور با همکاری و پشتیبانی دولت موقت جمهوری اسلامی در سراسر کشور.

نتیجه‌گیری

دغدغه اساسی متفکران نظم، نگهبانی کم‌هزینه امنیت و پابندی شهروندان به قانون است که نهایتاً آرامش و نهادینه شدن اطاعت از قانون را در پی دارد. تفاسیر مختلفی که نظم وجود دارد، وجود نظم را ضروری اما در مورد شیوه تثبیت آن اختلاف است. کارکرد اصلی نظم در نظر متفکران یونان باستان، فضیلت پروری و تربیت شهروندان فاضل بود. بعد از ظهور حضرت عیسی و آغاز قرون وسطی، مفهوم خدا و رستگاری به‌نظام فکری اندیشمندان وارد شد و سعادت اخروی جای فضیلت پروری را گرفت و کلیسا مسئول ارشاد و سعادت افراد را به عهده گرفت. در مرحله بعد، با افول کلیسا و ظهور نیروها و جنبش‌های جدیدی مانند بورژوازی و دستاوردهای علمی، رفاه‌طلبی و دنیوی شدن امور، نهاد دولت وظیفه تأمین امنیت، رفاه و برابری واحدهای دولت - ملت را بر عهده گرفت. هرچند که نظریات جدید در قالب نظریات پست‌مدرن، با تغییر در مواضع مشروعیت، هویت و قدرت، از رهایی از سلطه دولت و نظم را در بی‌نظمی می‌بینند.

به فراخور تحول در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نظم نظیر ترس از مجازات، اجرای دقیق قانون، کیفیتهای سخت، احترام به ارزش‌های سنتی و ثبات و تداوم در رفتار، مسئولیت نهاد دولت و ارگان‌های نظم‌دهنده آن متحول می‌شود. تابعان قانون اصولاً هنگامی از قانون تبعیت می‌کنند که آن را مشروع و مفید به حال جامعه ببینند. به محض اختلال در ضریب مشروعیت واضعان قانون و یا به محض بروز زیان در اثر اعمال قانون، سرپیچی از آن آغاز شده و پلیس را وارد مرحله جدیدی از کنترل و مقاومت می‌نمایند.

نظم جامعه ایرانی بعد از انقلاب اسلامی، به‌عنوان جامعه‌ای که در مناسبات اجتماعی آن، مذهب نقش اساسی ایفا می‌کند، با توجه به سیاست‌های نظام سیاسی با محوریت ولایت‌فقیه، در طول حدود چهل سال، با ثبات بوده اما به‌مرور زمان با کم‌رنگ شدن

نظم دینی، آنچه تنظیم‌کننده نظم بوده، قانون بوده است. عواملی که سبب شده تا نظم دینی یا اخلاقی، جلوه کمتری در جامعه داشته باشد، از هم گسیختگی دیدگاه کارگزاران نظام سیاسی مخصوصاً از در دو دهه اخیر درباره نقش دین و همچنین سرخوردگی ناشی از محرومیت نسبی با شوک‌های حاصل از امنیتی شدن فضای عمومی جامعه، است. دین‌داری به واسطه مرجعیتی که در شکل‌دهی به سایر رفتارهای افراد دارد از اهمیت تعیین‌کننده برخوردار است دخیل کردن دین در رفتارهای اجتماعی، در دوره‌های مختلف، جلوه‌های گوناگونی داشته که در دوره کنونی بعضی از رفتارها و جلوه‌های شهری از جمله خیابان‌ها، پوشش شهروندان و حضور پررنگ اقشار مختلف در مناسبات مذهبی و ...، ریشه‌دار شده‌اند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فناحی، تهران نشر نی
- آجودانی، ماشالله (۱۳۹۰)، مشروطه ایرانی، نشر اختران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۶۹)، ضرورت اتخاذ استراتژی نهادی کردن نظام اجرایی کشور، مجموعه مقالات اولین کنگره بزرگ‌نهادهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- رفیع پور، فرامر (۱۳۷۷)، ز؛ توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: علمی
- سمیعی پور، محمد (۱۳۸۷)، نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟ تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۵)، ایران: روح یک جهان بی‌روح. نشر نی. مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده.
- فوکو، میشل (۱۳۹۸). زیست سیاست، نشر نی. مترجم: رضا نجف زاده.
- قاضی پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان
- الگار، حامد (۱۳۶۵)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران (دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار)، نشر توسن.

محمدی، منوچهر (۱۳۶۹)، نظام اداری، تحول یا اصلاح، مجموعه مقالات اولین کنگره نهادهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی

محمدی، منوچهر (۱۳۶۹)، نظام اداری: تحول یا اصلاح، مجموعه مقالات اولین کنگره نهادهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

مسعودی، علی (۱۳۹۹)، مشروطه ایرانی و مسئله قانون، نشر علمی و فرهنگی نجف زاده، مهدی (۱۳۹۵)، جابجایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی. تهران تیسا.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، انقلاب مشروطه تجدد و زایش نوگرایی دینی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان، صص ۱۳۴-۱۰۵. بی زبان، علیرضا، منصور یونجالی (۱۳۹۵)، نظم اجتماعی مطلوب، یک مدل تحلیلی برای جامعه نیک، مجله تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، شماره ۷۱/۴، پاییز و زمستان.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷)، کالبدشکافی احزاب در ایران، زمانه ۱۳۸۷ شماره

۷۸

رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی دینی در ایران. سال ۱۳۸۸. پژوهشگاه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان، صص ۱۳۴-۱۰۵.

احمدی، امید (۱۳۹۲)، مشروعیت قانون از دیدگاه اسلام و ماکس ویر. نقدی، وحید (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی حاکمیت قانون در کشورهای آسیای جنوب شرقی، با تأکید بر نقش اخلاق اجتماعی. مجله تحلیل اجتماعی. شماره ۶۲/۴.

ذوالفقاری، حسین. عظیم‌علیزاده و مهدی بهرامی (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر قانون مناسب بر نظم اجتماعی. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال پنجم شماره اول. بهار.

منصوربخت، قباد و سید محمد طاهری مقدم (۱۳۸۹)، جایگاه علما در دستگاه قدرت دوره صفویه (دوران شاه‌عباس اول، شاه صفی و شاه‌عباس دوم)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶۴/۵، بهار شفیعی‌فر، محمد (۱۳۸۶)، اصول‌گرایی و قانون اساسی، زمانه شماره ۵۵. خواجه سروی، غلامرضا و محمدجواد فتحی و اسفندیار محمد (۱۳۹۳) مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی انقلاب اسلامی (با تأکید بر نقش عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی) فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۱۱، ص ۳۴-۱

شاهسوند بغدادی، پریچهر؛ حامد عمویی؛ الهام حسین‌خانی (۱۳۹۶)، مقایسه اندیشه‌های سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و امام خمینی (ره) درباره حکومت در زمینه‌های مبانی فقهی، حدود اختیارات، نقش روحانیت، مشروعیت، مصلحت و قانونگذاری. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، تابستان، سال هفتم - شماره ۲ علمی - پژوهشی، صص ۵۹-۸۰

دباشی، حمید (۱۳۷۷)؛ سید رضا میرموسایی، «شکل‌گیری نهضت امام خمینی (س)»، فصلنامه حضور، شماره ۲۴، قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اعتماد و نظم اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان، ش ۳۰. کلمنتس، کوین (۱۳۸۴)، به سوی جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان.

شفیعی، احمد و عبدالله حاجی‌زاده، محسن سلگی (۱۳۹۰)، - صورت پردازی مفهوم انسان و چگونگی تأثیر آن بر اندیشه سیاسی؛ هابز و جوادی آملی. انسان پژوهی دینی، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز و زمستان. صص ۱۴۱-۱۱۹.

کاظمی، حجت (۱۳۹۵)، نوسازی نهادی در پادشاهی‌های سنتی و شکل‌گیری رژیم نئوپاتریمونیا: تجربه دولت پهلوی اول. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷. صص ۴۲۳-۴۵۲.

شفایی هریسی، محمد کاظم - عاطفه فتاحی ماوردیانی (۱۳۹۱)، منبع: پژوهش در تاریخ سال سوم زمستان شماره ۴ (پیاپی ۹).

محمود شهابی؛ زهرا جعفری (۱۳۹۳)، الگوهای استفاده از فرهنگ‌سراها در میان جوانان شهر تهران معانی، انگیزه‌ها و کارکردها - فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران - دوره ۷، شماره ۴، زمستان

شریه زمانه (۱۳۸۷)، الگویی برای طبقه بندی جریان‌ات سیاسی، شماره ۷۸

میرترابی، سید سعید (۱۳۹۶) تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۹، صص ۱-۴۱

راه چمندی، هادی؛ کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۲)، جایگاه امام خمینی در انقلاب اسلامی بر اساس نظریه مراحل تحول انقلاب بریتون، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، ش ۶، صص ۱-۲۶.